

## امنیت پیشگیرانه در فضای چندجانبه‌گرایی بین‌المللی

ابراهیم متقی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۲/۲۳

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال سوم / شماره هفتم - بهار ۱۳۹۷ \* ۵۳-۷۹

### چکیده

موضوعات امنیتی در سال‌های پس از جنگ سرد تحت تأثیر نهادگرایی راهبردی قرار گرفته است. هرگونه تحول در ابزارهای امنیتی تأثیر خود را بر فرایندها و سازوکارهای کنش بازیگران در محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌جا می‌گذارد. در سال‌های پس از جنگ سرد نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی بین‌المللی ظهور یافته است که در الگوی کنش دولت‌ها، نهادهای امنیتی و پلیس به چشم می‌خورد. پلیس بین‌الملل نیز در شرایط چندجانبه‌گرایی امنیتی تلاش دارد وظایف و اهداف خود را برای احساس امنیت و همچنین ایجاد زمینه‌های اجتماعی کنش بدون خشونت سازماندهی کند. در عصر نهادگرایی و چندجانبه‌گرایی بین‌المللی مهم‌ترین دغدغه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از جمله پلیس بین‌الملل آن است که زمینه‌های لازم را برای چندجانبه‌گرایی امنیتی به وجود آورد.

اگرچه اینترپل در زمره سازمان‌های پلیسی با اهداف امنیت‌ساز در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود، نهادهای بین‌المللی فراگیر به‌ویژه شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل تلاش دارند کمیته‌هایی برای کنترل سازوکارهای اجرایی گروه‌های تبهکار و مافیا به وجود آورند. هدف اصلی آن است که امنیت‌سازی ماهیت پیشگیرانه داشته باشد؛ یعنی زمینه‌های اجتماعی و سازمانی کنترل جرایم بین‌المللی به عنوان محور اصلی برنامه‌ریزی امنیت اجتماعی مورد توجه کشورها و نهادهای بین‌المللی امنیتی از جمله اینترپل قرار گیرد. در این مقاله از رهیافت «نهادگرایی بین‌المللی» برای تبیین امنیت پیشگیرانه در فضای چندجانبه‌گرایی بین‌المللی استفاده می‌شود. در این فرایند، پلیس دارای نقش اجتماعی بوده و در نتیجه لازم است زمینه‌های کنترل اجتماعی در چارچوب امنیت پیشگیرانه و از طریق چندجانبه‌گرایی بین‌المللی در دستور کار قرار گیرد. مفروض مقاله آن است که در سال‌های پس از جنگ سرد، جرایم سازمان‌یافته و نیروهای گریز از مرکز زمینه شکل‌گیری جرایم سازمان‌یافته و نیروهای گریز از مرکز در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. سؤال اصلی مقاله بر این موضوع تأکید دارد که «در سال‌های پس از جنگ سرد، مقابله با تهدیدها و جرایم امنیتی در چه فرایندی انجام می‌گیرد؟». طبق فرضیه مقاله «در فضای چندجانبه‌گرایی بین‌المللی در سال‌های پس از جنگ سرد، جرایم امنیتی را می‌توان در قالب امنیت پیشگیرانه کنترل کرد». در این مقاله، چندجانبه‌گرایی بین‌المللی متغیر وابسته و امنیت پیشگیرانه متغیر مستقل تلقی می‌شود.

### کلید واژه‌ها

امنیت پیشگیرانه، چندجانبه‌گرایی بین‌المللی، شبکه‌های جرم‌خیز، جرایم سازمان‌یافته

## مقدمه

امنیت پیشگیرانه را می‌توان ضرورت جدید کنش اجتماعی دولت‌ها و بازیگران سیاست بین‌الملل دانست. علت ظهور چنین رویکردی شکل‌گیری نشانه‌هایی از تحول ابزاری و گسترش نشانه‌های جامعه شبکه‌ای است. ابزارهای تکنولوژیک به موازات اقتصاد اطلاعاتی زمینه لازم را برای شکل‌گیری نیروهای گریز از مرکز به وجود آورده است. هم‌اکنون نقش دولت‌ها در اداره امور سیاسی و اجتماعی کاهش یافته و به موازات آن زمینه را برای نقش‌یابی نیروهای فراملی و فراملی اجتناب‌ناپذیر کرده است (Bech, 2005: 71).

در شرایط ظهور جامعه شبکه‌ای، امکان نقش‌یابی بازیگران در فضای دولت‌محور بسیار محدود خواهد بود. در فرایند جدید، امنیت ماهیت نظامی خود را از دست داده و با نشانه‌هایی از کنش اجتماعی پیوند یافته است. به همین دلیل ضرورت‌های بهره‌گیری از امنیت پیشگیرانه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اولین ویژگی امنیت پیشگیرانه آن است که مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و راهبردی از اهمیت بیشتری در برنامه‌ریزی امنیتی دولت برخوردارند. اجتماعی شدن امنیت را می‌توان واقعیت اجتناب‌ناپذیر دورانی دانست که نهادهای اجتماعی و بین‌المللی نقش مؤثرتری ایفا خواهند کرد.

در دوران جنگ سرد، مؤلفه‌های امنیتی ماهیت ابزاری و نظامی داشته است. موج سوم انقلاب تکنولوژیک که از آن به «انقلاب تکنوترونیک» یاد می‌شود، زمینه شکل‌گیری فرایندی را به وجود آورده است که شهروندان به عنوان موضوع و سوژه اصلی امنیت به شمار می‌روند. امنیت‌سازی در چنین فرایندی، بخشی از نشانه‌هایی خواهد بود که رابطه بین جامعه، دولت، گروه‌های اجتماعی و نهادهای راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد. امنیت پیشگیرانه در شرایطی ضرورت جدید بازیگران سیاست بین‌الملل محسوب شده است که گروه‌های اجتماعی و هویتی توانستند تهدیدهایی را برای امنیت ملی آمریکا ایجاد کنند (Batliwala & Brown, 2006: 23).

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان نقطه عطف جدیدی در مطالعات امنیتی دانست که در قالب امنیت پیشگیرانه توجه نهادهای امنیتی بین‌المللی را جلب کرده است. در چنین شرایطی، لازم است روندهای امنیتی در قالب سازوکارهای کنش اجتماعی معنا پیدا کند. همچنین در این شرایط مشارکت جهانی نهادهای امنیتی مانند اینترپل تا حد زیادی افزایش یافته است. مدیریت اجتماعی امنیت در عصر حاضر وارد حوزه‌های فرهنگی، هویتی، سیاسی و اقتصادی شده است (بیابانی و مختاری، ۱۳۸۷: ۶۳).

می‌توان اینترپل را نماد مشارکت جهانی برای مقابله با تهدیدهای اجتماعی دانست؛ همان‌گونه که بخش عمده‌ای از موضوعات و قطعنامه‌های سازمان ملل معطوف کنترل تهدیدهای هویتی و اجتماعی برای بازیگران دولتی، کشورهای منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل است. برای مثال می‌توان به آثار جنگ سوریه و عراق در موضوعات امنیت اجتماعی از جمله مهاجرت توجه کرد. مهاجرت را می‌توان انعکاس نیازهای جدید زیست‌محیطی، اقتصادی و زندگی اجتماعی شهروندانی دانست که احساس تهدید می‌کنند (Baldwin, 2002: 65).

اندیشه‌های سیاسی افرادی مانند هابرماس، آدورنو، یورکهایمر، فوکو، دریدا، لیوتار و بوردیو را می‌توان زیربنای اندیشه فکری موج‌های جدید امنیت اجتماعی دانست. هرگاه نشانه‌هایی از امنیت‌گریزی اجتماعی ظهور می‌یابد، آثار و پیامد آن در گفتمان‌هایی به چشم می‌خورد که نقش مؤثری در امنیت اجتماعی ایفا می‌کنند. گفتمان جدید امنیت در قالب نشانه‌هایی از ضدگفتمان نمود یافته است. ضدگفتمان در شرایطی ایجاد می‌شود که دریافت مردم از روندهای اجتماعی را صرفاً سخنان رهبران سیاسی و رسانه‌ها رقم نمی‌زند، بلکه موج‌های پنهان انتقال فرهنگی وجود دارد که آثار خود را در فضای سیاسی منعکس می‌سازد.

چنین موج‌هایی واقعیت جدید ناامنی فراگیر را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. ناامنی فراگیر ماهیت گفتمانی دارد. ناامنی جدید در شرایطی به وجود می‌آید که ضدگفتمان قابلیت لازم را برای غلبه بر هنجارهای قانونی، اجتماعی، سیاسی و امنیت می‌یابد. برای مثال می‌توان به نقد اریک رولو از فیلم «آخرین سامورایی» اشاره کرد. رولو نشان می‌دهد که ضدگفتمان محور اصلی نقش‌یابی بازیگران جدید در محیط اجتماعی و سیاست بین‌الملل است. وی تفسیر خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «فیلم «آخرین سامورایی» اهریمنی و مودیانه است. علت به ایدئولوژی باز می‌گردد. آدم‌های شرور در این فیلم قهرمان هستند. قهرمانان شرور در جامعه پذیرفته می‌شوند. فیلمنامه‌نویسان، داستانی به شدت ارتجاعی با ماهیت ضددولتی را به سناریو تبدیل کرده‌اند. وقتی ضدگفتمان شکل می‌گیرد، گروه‌های باستانی سرکوبگر، پارسا جلوه داده می‌شوند. در این فرایند طرفداران آزادی و عدالت نیز به عنوان انسان‌هایی شیطان‌صفت شناخته می‌شوند. بخش غم‌بار ماجرا این است که فیلم چنان خوب ساخته شده است که بینندگان احساس آرامش می‌کنند یا به مقابله ذهنی با دولت مبادرت می‌ورزند» (Ackerman, 2004: 73).

مشابه چنین سناریویی را می‌توان در ارتباط با فیلم «۳۰۰» مشاهده کرد. در این فیلم تلاش شد بازنمایی‌های فرهنگی جدیدی برای مقابله با ساختار سیاسی ایران به وجود آید.

روی پرده رفتن فیلم «۳۰۰» در آمریکا خشم مردم ایران را برانگیخت. در این فیلم، ضدگفتمان ظهور می‌یابد. ضدگفتمان عموماً روایتی تخیلی دارد. نشانه‌های ضدگفتمان در فیلم «۳۰۰» را می‌توان بر اساس روایت غیرواقعی و تخیلی از «نبرد ترموپیل» مورد توجه قرار داد که بین اسپارته‌ها و پارسیان در ۴۸۰ سال قبل میلاد رخ داده است.

فیلم «۳۰۰» یکی از نشانه‌های ضدگفتمان در عصری است که زمینه‌های خشونت سازمان‌یافته علیه دولت را براساس مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی در دستور کار قرار می‌دهد. رولو برای مقابله با چنین فرایندی بر ضرورت‌های امنیت پیشگیرانه تأکید دارد که ماهیت فرهنگی و هنجاری دارد؛ به عبارت دیگر، نشانه‌های امنیت پیشگیرانه در فضای اجتماعی آن است که بتوان از سازوکارها و ابزارهایی بهره گرفت که مبتنی بر تعهد انسان‌شناسانه برای مقابله با ضدگفتمان باشد.

همان‌گونه که روندهای امنیت‌سازی و گفتمان‌سازی در فضای چندجانبه‌گرایی انجام می‌گیرد، روندهای ضدگفتمان نیز در فضای شبکه‌ای-ارتباطی با ماهیت چندجانبه حاصل خواهد شد. به این ترتیب محور اصلی امنیت پیشگیرانه را باید بهره‌گیری از سازوکارهایی دانست که عمدتاً ماهیت فرهنگی، اجتماعی و گفتمانی دارد. ضدگفتمان در شرایطی به وجود می‌آید که نشانه‌هایی از خلأ قدرت فرهنگی و انسجام اجتماعی وجود داشته باشد. ابزارهای ارتباطی و موج‌های کنش شبکه‌ای در فضای خلأ تولید قدرت هنجاری، ضدگفتمان‌های خشونت‌زا را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی منعکس می‌سازد (Chatterjee & Fionger, 1994: 29).

#### ۱. امنیت پیشگیرانه و تحول پارادایمی قدرت و امنیت

تحول پارادایمی زمانی شکل می‌گیرد که مفاهیم و الگوهای قبلی، کارکرد و مطلوبیت خود را در تبیین تئوری از دست دهند. این تحول در حوزه‌های مختلف از جمله در عرصه امنیت ایجاد می‌شود. تغییرات پارادایمیک در حوزه روابط بین‌الملل نشان می‌دهد توسعه مفهوم امنیت به نحوی که تهدیدها و خطرهای زیست‌محیطی را دربرگیرد، به ظهور رویکردی بسیار فراگیر انجامیده است. این‌گونه توسعه مفهوم امنیت، به ویژه به نحوی که تهدیدهای معطوف افراد را هم دربرگیرد، باعث می‌شود که این مفهوم عملاً هر چیزی را که تأثیر منفی بر افراد می‌گذارد، شامل شود. از سال‌های دهه ۱۹۸۰ نظریه‌پردازانی مانند محمد ایوب، باری بوزان و اولی و یور تلاش کردند تفسیر جدیدی از مفاهیم تشکیل‌دهنده امنیت و سازوکارهای مقابله با نشانه‌های بحران‌زا تبیین کنند (Chatterjee & Fionger, 1994: 29).

یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری چنین فرایندی را می‌توان تحول ابزارهای قدرت اقتصادی و تکنولوژیک دانست. واقعیت‌های محیط راهبردی بیانگر آن است که حوزه امنیت بین‌الملل از دهه ۱۹۷۰ با تغییرات سریع، گسترده و فراگیر روبه‌رو شده که ناشی از دگرگونی‌های ابزاری، تکنولوژیک و هنجاری است. تا دهه ۱۹۷۰ «امنیت بین‌الملل» رابطه مستقیمی با «قدرت نظامی» داشت. اگر مفهوم امنیت، محیط زیست را هم دربرگیرد، این مفهوم چنان نامعین و بی‌شکل خواهد شد که انسجام نظری خود را از دست خواهد داد و یافتن راه‌حل برای مسائل خاص دشوار خواهد بود (Walt, 1991: 213).

بسیاری از تغییراتی را که در قالب‌های تئوریک روابط بین‌الملل از دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد و موجب کاهش زمینه‌های جدال امنیتی قدرت‌های بزرگ شد، می‌توان در چارچوب مکتب انتقادی ملاحظه کرد. در نگرش زیست‌محیطی، تهدید از تعارض منافع و اقدامات دولت‌ها و متعاقباً بروز خشونت ریشه نمی‌گیرد، بلکه از اقدامات افراد یا گروه‌هایی نشأت می‌گیرد که در پاسخ به تحولات زیست‌محیطی زبان‌بار، شرايطی را به وجود می‌آورند که یا به بروز خشونت می‌انجامد یا مشروعیت و وحدت دولت را از بین می‌برد (Renner, 2009: 6).

نظریه‌پردازان جدید امنیت بین‌الملل نگرش فراگیری در حوزه‌های امنیتی دارند و بر این اساس می‌توان آنان را در زمره تئوری‌پردازان جدیدی ارزیابی کرد که علاوه بر قدرت نظامی و زیرساخت‌های تکنولوژیک، بر مؤلفه‌های دیگری از جمله رفاه اجتماعی، درآمدهای اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی تأکید کرده‌اند. این روند در اواخر دهه ۱۹۸۰ به نقطه اوج خود رسید. تحولات سیاسی و استراتژیک پس از پایان دوران جنگ سرد باعث تغییر شدید محیط امنیتی جهان شده است. در این فرایند، تهدیدهای سنتی به خصوص تهدیدهای مربوط به رقابت ابرقدرت‌ها کاهش یافته و در ازای آن زمینه برای ظهور شکل جدیدی از نشانه‌های ناامنی بین‌المللی براساس نقش نیروهای اجتماعی به وجود آمده است (Brown, 1995: 74).

با از بین رفتن رقابت‌های نظامی و استراتژیک، «بازدارندگی نظامی» کارکرد خود را از دست داد و سطح جدیدی از روابط را بین قدرت‌های بزرگ به وجود آورد. تحولات بعد از جنگ سرد نشان می‌دهد که امنیت، بحران و تهدید با نشانه‌های اجتماعی روبه‌رو شده و طیفی جدید از مؤلفه‌های بی‌ثباتی منطقه‌ای و ساختاری را به وجود آورده است. بحران‌های امنیتی سوریه و عراق در دوران بعد از جنگ سرد شکل گرفته و به‌گونه‌ای تدریجی به بحران‌های اجتماعی نوظهور تبدیل شده است.

علت اصلی شکل‌گیری و گسترش چنین بحران‌هایی را می‌توان خلأ قدرت در محیط‌هایی دانست که نهادها و ساختارهای اقتدارگرا داشته‌اند. چنین فرایندی بیانگر آن است که پایان یافتن دوران جنگ سرد باعث امن‌تر شدن جهان و راحت‌تر شدن درک آن نشده و نشانه‌هایی از تهدید در حال گسترش است. تنها راه مقابله با چنین تهدیدهایی بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به امنیت اجتماعی در حوزه‌های کنترل محیط و بازیگران است (Klare & Thomas, 2009: 99).

در این فرایند، دولت‌ها همچنان به تعقیب اهداف سیاسی با استفاده از زور می‌پردازند و چالش‌های غیرنظامی بسیاری برای ثبات و امنیت پدید آمده است. نشانه‌های چنین وضعیتی در سوریه، عراق و یمن مشاهده می‌شود. در هر یک از کشورهای یادشده نشانه‌های اجتناب‌ناپذیری از کاربرد زور و قدرت به چشم می‌خورد. در بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی خاورمیانه، قدرت جای خود را به مؤلفه‌هایی مانند زور داده است. هنوز روشن نیست که دولت‌ها منافع امنیتی خود را در این محیط جهانی جدید چگونه تعریف خواهند کرد؛ اما شواهد نشان می‌دهد که دولت‌های مؤثر در سیاست بین‌الملل، علاوه بر دغدغه‌های گذشته توانستند موضوعات جدیدی را نیز سازماندهی و تبیین کنند (هانتینگتون و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۲).

امنیت موسع زمینه شکل‌گیری امنیت پیشگیرانه را فراهم می‌سازد. تئوری پردازانی را که در این حوزه به فعالیت‌های سیاسی و پردازش تحولات بین‌المللی مبادرت کردند، می‌توان در زمره افرادی دانست که توانستند «تئوری‌های موسع» در روابط بین‌المللی را تبیین کنند. از ویژگی این افراد توجه به موضوعات متنوع در روند سیاست‌گذاری امنیتی است؛ یعنی شرایطی در حال شکل‌گیری است که علاوه بر قدرت نظامی، موضوعات دیگری در امنیت‌سازی از اهمیت جدی برخوردار شده‌اند (Myers, 1993: 155).

این نگرش نشان می‌دهد کارویژه اصلی دولت، حفاظت از ساختارها و نهادهای مربوط نیست، بلکه شرایط و فضایی ایجاد شده است که براساس آن بازیگران حکومتی درصدد تأمین منافع و مصالح گروه‌های اجتماعی، مؤلفه‌های محیطی و رویکردهای محیط اجتماعی هستند. بنابراین حفاظت از منافع و مطلوبیت‌های دولت، حوزه اصلی منافع امنیتی محسوب نمی‌شود. دولت باید کارگزار تأمین نیازهای رفاهی، زیست‌محیطی، فرهنگی و اجتماعی شهروندان نیز باشد. ناگفته نماند در نگرش مکتب اقتصادی، هنوز دولت از مطلوبیت و کار ویژه خاص برخوردار است.

قالب‌های پارادایمی جدید در حوزه تئوری‌های امنیتی را می‌توان به شرایط و فضایی مربوط دانست که زمینه‌ساز تأمین نیازهای فردی، اجتماعی و زیستی شهروندان است. هرگاه چنین مؤلفه‌هایی در دستور کار نظریه‌پردازان امنیتی قرار گیرد، قالب‌های هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و معرفت‌شناسی امنیتی نیز دگرگون خواهد شد. زمانی که تردید نسبت به کارآمدی قدرت نظامی ایجاد شد، بستر مطالعات نوین برای جایگزینی نشانه‌های جدید به وجود آمد. بحران‌های امنیتی در کشورهای خاورمیانه عموماً براساس نشانه‌های هویتی و در قالب جنبش‌های اجتماعی شکل گرفته است (Walt, 1991: 213).

هر جنبش اجتماعی به‌گونه‌ای تدریجی به نشانه‌هایی از بحران امنیتی تبدیل شده و زمینه تصاعد تهدیدها را به وجود آورده است. در این فرایند، کارکرد قدرت‌های بزرگ به‌گونه‌ای تدریجی کاهش یافته و زمینه شکل‌گیری رقابت‌های متنوع و گسترش‌یابنده را به‌وجود آورده است. رقابت بین قدرت‌های بزرگ در چارچوب بازدارندگی راهبردی به چگونگی همکاری آنان برای مقابله با نیروهای گریز از مرکز و تهدیدهایی مانند تروریسم انتحاری و تکفیری در حوزه‌های مختلف غرب آسیا و شمال آفریقا بستگی دارد.

چنین فرایندی نشان می‌دهد که ضرورت‌های امنیت پیشگیرانه در تفکر راهبردی قدرت‌های بزرگ به‌گونه گسترده‌تری در حال شکل‌گیری و تکامل است. از دهه ۱۹۹۰ لزوم ارائه تعریفی تازه از عناصر امنیت ملی آشکار شد. اکنون نیز تحولات جهانی به شیوه‌ای مشابه، نیاز به ارائه تعریفی گسترده‌تر از امنیت ملی را مطرح کرده است که مسئله منابع، محیط زیست و جمعیت را در خود منظور سازد. رهیافت انتقادی موضوعات امنیتی به مفهوم تغییر در معادله کنش بازیگران به‌ویژه قدرت‌های بزرگ است (Hampson, 1990: 85).

رهیافت انتقادی بر این موضوع تأکید دارد که باید زمینه‌های شکل‌گیری وابستگی متقابل برای مقابله با تهدیدهای مشترک مانند تروریسم به وجود آید. تغییرات پارادایمیک حوزه امنیت در طیفی گسترده و فراگیر انجام شده است. هر نظریه‌پرداز از شاخص‌های خاص برای تبیین ساختار جدید امنیت بهره می‌گیرد. هرگاه نشانه‌های تحول در ساختار تئوری ایجاد شد، طبعاً کارویژه عناصر جدید نیز ارتقا خواهد یافت. این امر بیانگر آن است که چنین روندی در حوزه‌های امنیت بین‌الملل، امنیت اجتماعی و نهادهای بین‌المللی از اهمیت و مطلوبیت لازم برخوردار شده و در نتیجه آن می‌توان نشانه‌های جدیدی از «تهدیدها» را مورد ملاحظه قرار داد (گرگ و اهیگن، ۱۳۹۰: ۳۱۵).

با از هم پاشیده شدن نظم ژئوپلیتیکی دوره جنگ سرد در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، تعداد زیادی از پدیده‌های سیاسی، به عنوان منابع جدید تهدید نظم سیاسی بین‌المللی شناخته شدند. توسعه مفهوم امنیت برای دربرگرفتن تهدیدهای جدید، به صورت نیاز به مدیریت و کنترل از سوی دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی بین‌المللی، در واقع پاسخ آشکاری به شرایط جدید بود (Myers, 1993: 155).

بنابراین در پارادایم‌های جدید امنیت این سؤال مطرح می‌شود که مؤلفه‌های امنیت اجتماعی و نقش‌یابی گروه‌های هویتی چه تأثیری در ظهور یا مقابله با تهدیدها ایفا خواهند کرد؛ به عبارت دیگر چه نوع تهدیدهایی با چه شدتی ایجاد شده که زمینه‌های طرح قالب‌های پارادایمی جدید را به وجود آورده است. این مؤلفه‌ها را می‌توان در حوزه امنیت منطقه‌ای ملاحظه کرد. برخی سناریوهای هشداردهنده آینده که از مباحث مربوط به تخریب زیست‌محیطی به دست می‌آیند، دلالت می‌کنند که ممکن است محدودیت منابع به برخورد‌های اصلی بازیگران تبدیل شود (Klare & Tomas, 2005: 98).

هرگاه نشانه‌هایی از بحران شکل گیرد، زمینه برای نقش‌یابی و تحرک بازیگران محیط منطقه‌ای به وجود می‌آید. کنترل بحران صرفاً از طریق سازوکارهای امنیت پیشگیرانه امکان‌پذیر است. توسعه‌هایی که مهاجرت‌های توده‌ای را گسترش می‌دهد، متقابلاً برخورد‌های گروهی را بر خواهد انگیخت. همه اینها در کانون چالش سیاست خارجی خواهند بود که از آن در نهایت سایر موارد نیز ناشی می‌شود و توده مردم را تحریک می‌کند و منافع و علایق دسته‌بندی شده و آزاد شده دوره پس از جنگ سرد را متحد خواهد کرد (Brown, 1995: 74).

بنابراین هرگاه روندهای جدیدی در حوزه موضوعات بین‌المللی شکل گیرد، طبیعی است که این امر نیازمند فعالیت نیروهای مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در عرصه محیطی خواهد بود. برای مثال کمبود آب می‌تواند یکی از عوامل جدال امنیتی کشورها باشد. در این فرایند می‌توان به تحرک داعش در محیط منطقه‌ای خاورمیانه به‌ویژه عراق اشاره کرد. داعش در زمره بازیگرانی است که انگیزه لازم را برای کنترل منابع اقتصادی دارد و در تلاش است از این طریق مزیت ژئوپلیتیکی و راهبردی خود را بر گروه‌های رقیب تثبیت کند.

بسیاری از شهروندان کشورهای آسیایی تلاش دارند نیازهای عمومی خود را از طریق فعال‌سازی طیفی گسترده‌تر از کشورها و فعال‌سازی آنان فراهم آورند. از آنجا که منابع قدرت همانند آب، سد و ذخایر هیدروکربنی اهمیت خود را در آینده حفظ می‌کنند، طبیعی است



که زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدهای گروه‌های رقیب هویتی به وجود آید. موضوعات زیست‌محیطی در این‌گونه مناطق ارتباط مستقیمی با سازوکارهای کنش بازیگران گریز از مرکز در خاورمیانه پیدا کرده است. کنترل این‌گونه تهدیدها تابعی از کنترل منابع اجتماعی، منابع قدرت سرزمینی و هویتی خواهد بود (Renner, 2009: 6).

## ۲. نشانه‌های جرایم سازمان‌یافته در محیط اجتماعی و بین‌المللی

یکی از ضرورت‌های اصلی امنیت پیشگیرانه، گسترش نشانه‌های جرایم سازمان‌یافته است؛ به عبارت دیگر، امنیت پیشگیرانه بدان علت اهمیت دارد که روندهای جدید ضدگفتمان در حوزه‌های مختلف جغرافیایی گسترش یافته است. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که گروه‌های تبهکار در بسیاری مواقع به عنوان منبع، همکار و مخاطب سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی عمل می‌کنند. در چنین شرایطی، امکان گسترش نشانه‌های ضدگفتمان اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Kenna, 1970: 401).

شبکه‌های تبهکار از سوژه‌های اصلی کارگزاران جرایم سازمان‌یافته هستند. یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری شبکه‌های تبهکار و سازمان‌های جنایی اجتماعی گسترش مجموعه‌هایی است که بخشی از قدرت خود را از طریق تعامل با پلیس و مراکز قدرت راهبردی به دست می‌آورند. اگرچه همواره گروه‌های تبهکار سوژه امنیتی پلیس به شمار می‌آیند، چنین فرایندی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد تحت تأثیر ضرورت‌های اقتصاد، امنیت و جامعه شبکه‌ای قرار گرفته است.

ویژگی‌های اصلی جامعه شبکه‌ای معطوف شرایطی است که به موجب آن گروه‌های سازمان‌یافته می‌توانند موقعیت خود را از طریق گسترش روابط با نهادهای قدرت ارتقا دهند. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در روابط گروه‌های امنیتی کشورهای غربی با مجموعه‌های سازمان‌یافته ایدئولوژیک و هویتی نیز مشاهده کرد. اگر اف‌بی‌آی محور اصلی هدایت گروه‌های مجاهدین در افغانستان باشد، از درون چنین گروه‌هایی می‌توان زمینه شکل‌گیری و برسازی مجموعه‌هایی همانند طالبان و القاعده را مشاهده کرد.

در عصر کنونی نیز داعش انعکاس موج‌های ارتباطی سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا برای مقابله با ایران از طریق ضدگفتمان است. ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اطلاعاتی می‌تواند زمینه بازتولید گروه‌های اجتماعی، نیروهای هویتی و سازمان‌هایی را به وجود

آورد که می‌توانند نقش سیاسی مؤثری را از طریق پیوند تکنولوژی، اقتصاد، ایدئولوژی و هویتی ایجاد کنند. چنین گروه‌هایی به گونه‌ای تدریجی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی در حال افزایش‌اند. جرایم سازمان‌یافته می‌تواند ابعاد، نشانه‌ها و مخاطبین مختلفی ایجاد کند (Bennett & Stam, 2004: 48).

در دو دهه گذشته، سازمان‌های جنایی با بهره‌مندی از جهانی شدن اقتصاد و تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و حمل و نقل، به گونه‌ای فزاینده عملیات خود را در فراسوی مرزها گسترش داده‌اند. راهبرد آنها استقرار کارکردهای مدیریتی و تولیدی در مناطق کم‌خطری است که در آن از کنترل نسبی بر محیط نهادی برخوردارند. این سازمان‌ها در عین حال مناطقی را به عنوان بازارهای ترجیحی خود برمی‌گزینند که بیشترین تقاضا در آنها وجود دارد تا بتوانند قیمت‌های بالاتری مطالبه کنند. این موضوع آشکارا درباره کارتل‌های مواد مخدر، خواه کارتل‌های کوکائین در کلمبیا و منطقه، خواه تریاک یا هروئین از مثلث طلایی آسیای جنوب شرقی یا از افغانستان و آسیای میانه صدق می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

گسترش نقش سازمان‌هایی که به جرایم شبکه‌ای مبادرت می‌کنند، زمینه ایجاد بحران‌های متنوعی را در اقتصاد و سیاست جهانی به وجود آورده است. افزایش درآمدهای اقتصادی گروه‌هایی که از ریسک‌پذیری بیشتری برخوردارند و از سوی دیگر تلاش دارند موقعیت خود را از طریق سازوکارهای فراقانونی ارتقا دهند، زمینه‌های لازم را برای گسترش جرایم سازمان‌یافته در محیط‌های امنیتی به وجود آورده است. در کنفرانس ۱۹۹۴ سازمان ملل درباره جنایت سازمان‌یافته جهانی برآورد کردند که زمینه برای تنوع جرایم سازمان‌یافته از جمله پول‌شویی، تجارت انسان، مواد مخدر و کالاهای غیرقانونی موجب ایجاد مخاطراتی برای نهادهای اقتصادی و امنیتی شده است (ویلیامز، ۱۳۹۰: ۲۷۵).

در این فرایند، برآورد شده است که تجارت جهانی مواد مخدر سالانه حدود ۵۰۰ میلیارد دلار است؛ یعنی بیش از تجارت جهانی نفت. سود همه انواع این فعالیت‌ها در مجموع ۷۵۰ میلیارد دلار در سال تخمین زده می‌شود. برآوردهای دیگر به رقم ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳ اشاره می‌کنند که تقریباً به اندازه بودجه فدرال آمریکا در همان سال بوده است. نیروی ضربت مالی گروه ۷ کشور صنعتی، در برآوردی بسیار محتاطانه، در آوریل ۱۹۹۰ اعلام کردند که سالانه دست‌کم ۱۲۰ میلیارد دلار پول مواد مخدر در سیستم مالی جهانی تهپیر و پول‌شویی می‌شود (Brooks & Wohlforth, 2000: 39).

نقش گروه‌هایی که به تجارت غیرقانونی و گسترش شبکه‌های مالی مافیایی مبادرت

می‌ورزند، نه تنها اقتصاد بلکه سیاست و امنیت جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در این فرایند مطالعات سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در سال ۱۹۹۳ نشان می‌دهد که مبالغ زیادی از طریق پول شویی و تطهیر درآمدهای اقتصاد سیاه حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که سالانه دست‌کم ۸۵ میلیارد دلار سود حاصل از قاچاق مواد مخدر در اوایل قرن ۲۱ بوده است. بسیاری از نظریه‌پردازان رقم ۵۰۰ میلیارد دلار بازگشت سرمایه جهانی دلارهای مخدر را موضوعی اجتناب‌ناپذیر و پذیرفتنی می‌دانند.

گسترش موج‌های مربوط به جرایم سازمان‌یافته آثار خود را در مبادلات مالی و تجاری جهانی به جا گذاشته است. هم‌اکنون تطهیر پول و مشتقات آن بخش مهم و نگران‌کننده جریان‌های مالی جهانی و بازارهای سهام شده است. اندازه این سرمایه‌ها، گرچه نامعلوم است، براساس آمارهای منتشرشده از سوی پلیس، اینترپل و برخی دیگر از مراکز مالی اقتصاد جهانی، چنین ارقامی بسیار زیاد و گسترش‌یابنده است. جرایم سازمان‌یافته را گروه‌هایی انجام می‌دهند که قابلیت لازم را برای جابه‌جایی پول، کالا و جعل اسناد برای قانونی جلوه دادن فعالیت‌های خود دارند (Burke, 2004: 254).

روند شکل‌گیری جنایت‌های سازمان‌یافته بیانگر آن است که اقتصاد و سیاست بین‌الملل در وضعیت گسترش سازوکارهای امنیتی قرار دارد. در این فرایند، نشانه‌هایی از ساختاری شدن فساد اقتصادی و بوروکراتیک وجود دارد. بسیاری از نهادهای سیاسی تلاش دارند موقعیت خود را از طریق بهینه‌سازی روابط قدرت و در فضای فراقانونی سازماندهی کنند؛ به همین دلیل نشانه‌هایی از اقتصاد جنایی در قالب جرایم سازمان‌یافته وجود دارد که تحت تأثیر مؤلفه‌های شبکه‌ای اقتصاد غیرقانونی و کسب سودهای فراگیر، در حال افزایش است.

کارگزاران جرایم سازمان‌یافته اقتصادی و اجتماعی در حال افزایش هستند. به طور کلی می‌توان به نشانه‌هایی توجه کرد که هرگاه ساختار اجتماعی در وضعیت کنش فراقانونی قرار گیرد، موقعیت گروه‌هایی که در وضعیت اقتصاد شبکه‌ای از طریق جرایم سازمان‌یافته به سر می‌برند، بهبود می‌یابد. چنین گروه‌هایی برای اینکه ردیابی نشوند، پیوسته از یک مؤسسه مالی به مؤسسه و مرکز دیگر، از یک ارز به ارز دیگر، از یک بازار سهام به بازار سهام دیگر و از سرمایه‌گذاری در مستغلات به سرمایه‌گذاری در صنعت تفریحات و سرگرمی جابه‌جا می‌شوند. سرمایه‌جنایی به دلیل بی‌ثباتی و تمایلش به خطر کردن بسیار، عامل مهم ناپایداری سرمایه بین‌المللی و بازارهای سرمایه‌ای در نظام اقتصادی و اجتماعی شده است (Cooper, 2005: 78).

چنین شبکه‌ها و مجموعه‌هایی را می‌توان محور اصلی بحران‌هایی دانست که نقشی تعیین‌کننده در سیاست و اقتصاد جهانی دارند. در این فرایند، فعالیت گروه‌های تبهکار به موازات فعالیت همکاری‌جویانه آنان با نهادهای دولت زمینه گسترش فسادهای اقتصادی و نهادینه‌شده در کشورهای مختلف را به وجود آورده است. چنین فرایندی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر تأثیر مستقیم شگرفی بر تعدادی از اقتصادهای ملی بر جا می‌گذارد.

سرمایه مالی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی فراقانونی در چارچوب جرایم سازمان‌یافته در برخی موارد، به اندازه سرمایه اقتصاد کشورهای کوچک است و در بسیاری موارد ساختار اقتصادی کشورهای مختلف را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. چنین فرایندی را می‌توان در کشورهای آسیای جنوب غربی، آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین به میزان گسترده‌تری در مقایسه با سایر حوزه‌های جغرافیایی مشاهده کرد. به همین دلیل امکان گسترش چنین بحران‌هایی به سمت کشورهایمانند ایران و ترکیه اجتناب‌ناپذیر است (Copeland, 2000: 25).

شبکه‌های گسترش‌یابنده مواد مخدر اصلی‌ترین نیروهایی هستند که جرایم سازمان‌یافته را هدایت کرده و گسترش داده‌اند. در کشورهایمانند کلمبیا، پرو، بولیوی و نیجریه گروه‌هایی که مبادرت به جرایم سازمان‌یافته می‌کنند، به تدریج در حال افزایش‌اند. در این کشورها حجم سرمایه از ابعاد مالی حکایت می‌کند که برای تعیین فرایندهای کلان اقتصادی کافی است به عاملی تعیین‌کننده در مناطق یا بخش‌های خاص تبدیل شود. در کشورهای دیگری مثل روسیه یا ایتالیا، نفوذ گروه‌هایی که مبادرت به جرایم سازمان‌یافته تجاری می‌کنند، کنترل‌کردنی نیست. در این کشورها، نهادهای اداری و بوروکراتیک با گروه‌هایی که به جرایم سازمان‌یافته اقدام می‌کنند، در حال افزایش است.

گروه‌های فعال در جرایم سازمان‌یافته، امنیت ملی و ثبات اجتماعی کشورهای مخاطب را با ابهام، بحران و گسترش منازعه همراه می‌کنند. فعالیت چنین گروه‌هایی در تجارت موجب افزایش نشانه‌های ابهام و بحران امنیتی شده است. بسیاری از روندهای موجود بیانگر آن است که گروه‌های مافیایی و مجموعه‌هایی که به جرایم سازمان‌یافته مبادرت می‌ورزند، نهادهای محیط اقتصادی را دگرگون و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌کنند. واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که چنین شبکه‌هایی در آینده نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهند. این وضعیت به نفع راهبردهای سرمایه‌گذاری است که بر بازگشت سرمایه در کوتاه‌مدت تکیه دارند (Dunne & Schmidt, 2005: 63).

نقش گروه‌هایی که در جرایم سازمان‌یافته فعالیت دارند، در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نیز در حال افزایش است. جرایم سازمان‌یافته حتی در اقتصادهایی به بزرگی و استواری ژاپن به بحران‌های مالی با مانورهای تبهکارانه دامن زده است. اقدامات گروه‌هایی که مرتکب جرایم سازمان‌یافته می‌شوند در ایران به فعالیت شبکه‌هایی انجامیده است که اختلاس‌های گسترده مالی را به انجام می‌رسانند. یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری این‌گونه اختلاس‌ها نقش‌یابی گروه‌های تبهکار در فرایند شبکه‌های سازمان‌یافته مالی، بانکی، حقوقی و حضور آنان در نهادهای بوروکراتیک و قضایی است.

چنین جرایمی در کشورهای دیگر منجر به ظهور و گسترش بحران سپرده‌گذاری و عدم پرداخت وام‌ها شده است. این روند از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شده و به تدریج در حال افزایش و گسترش است. جرایم سازمان‌یافته مالی در ۱۹۹۵ به میزان صدها میلیارد دلار رسید که مقدار آن به گونه‌ای تدریجی در حال افزایش است. بحران مالی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ناشی از نقش‌یابی شرکت‌ها و مجموعه‌هایی است که ارتباط سازمان‌یافته با ساختار اجرایی دارند و از این طریق مقررات اداری و بوروکراتیک را نادیده می‌گیرند (Eyben & Pettit, 2006: 92).

جرایم سازمان‌یافته در کشورهای آسیای شرقی و آمریکای لاتین شدت بیشتری در مقایسه با سایر حوزه‌های جغرافیایی دارد. بخشی از جرایم سازمان‌یافته ناشی از وام‌های وصول‌نشده بوده است. این گروه‌ها بعد از دریافت وام‌های میلیاردی، از طریق تبانی بدهی خود را پرداخت نکرده‌اند. چنین شرایطی به مفهوم آن است که برخی نهادها مانند سیستم‌های حقوقی، بانکی، مالی و قضایی در روند جرایم سازمان‌یافته مشارکت دارند. شبکه‌های سازمان‌یافته و جرایم گسترش‌یابنده در حوزه‌های مختلف نهادی تأثیر گذاشته‌اند. این فرایند موجب ظهور نشانه‌هایی از کنش ناهنجار در اقتصاد جنایی شده است. نقش چنین گروه‌هایی بر سیاست‌های مالی و سیاست‌های اقتصادی به کنترل فرایندهای اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی انجامید است. نهادهای مذکور عامل اصلی گسترش بحران شبکه‌ای و جرایم سازمان‌یافته هستند.

اگرچه جرایم سازمان‌یافته در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ گسترش یافتند، ارتقای آن به مقدار زیاد در قرن ۲۱، زمینه‌های لازم را برای ظهور بحران‌های اجتماعی و امنیتی به وجود آورده است. در مدت بیش از یک قرن تنها نکته قابل پیش‌بینی درباره جرایم سازمان‌یافته این است که مقوله‌ای کاملاً پیش‌بینی‌ناپذیر است. علت آن نقش‌یابی گروه‌هایی است که قابلیت لازم را برای تحرک اقتصادی و جابه‌جایی طبقاتی دارند (Ferguson, 2003: 27).

اکثر مجموعه‌هایی که به جرایم سازمان‌یافته در محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت می‌ورزند، در زمره گروه‌های بی‌ثبات و تغییرپذیرند؛ به همین دلیل جرایم شبکه‌ای در مناطقی گسترش یافته است که بازیگران آن در زمره نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای هستند. گروه‌های حاشیه‌ای در حوزه سیاست نیز وارد عصری شده‌اند که از آن به «جهان آشوب‌زده» یاد می‌شود. بسیاری از بحران‌های عصر موجود نشان می‌دهد که ثبات سیاسی در حال کاهش است و چنین فرایندی زمینه جنگ‌های منطقه‌ای و بحران‌های فزاینده را به وجود می‌آورد. نفوذ جرایم سازمان‌یافته در مسائل مشروع و قانونی، دو نیاز اساسی گروه‌هایی را برآورده می‌سازد که فعالیت‌های خود را گسترش می‌دهند و از طریق فضای ناهنجار اجتماعی به سربازگیری مبادرت می‌کنند. بسیاری از باشگاه‌های ورزشی و همچنین مراکز زیبایی و بخشی از حوزه اقتصاد خصوصی که دچار بحران مالی شده‌اند، برای نجات خود به شبکه‌هایی گرایش پیدا می‌کنند که جرایم سازمان‌یافته غیرقانونی را به انجام می‌رسانند. چنین گروه‌ها و مجموعه‌هایی به تدریج از قابلیت‌های فراساختاری برخوردار می‌شوند؛ به گونه‌ای که انجام اقدامات فراقانونی برای آنها کار دشواری نخواهد بود (Elkin, 2006: 63).

شبکه‌های فراقانونی از طریق فعالیت و مشارکت با نهادهای بوروکراتیک به اقدامات خود جنبه قانونی می‌دهند. واقعیت آن است که بسیاری از گروه‌های شبکه‌ای برای افزایش موقعیت اقتصادی و سیاسی خود به حمایت از گروه‌ها و شبکه‌هایی می‌پردازند که به جرایم سازمان‌یافته مبادرت می‌کنند و از این طریق به فعالیت آنان مشروعیت می‌دهند. فعالیت شبکه‌های سازمان‌یافته این ویژگی را دارد که زمینه تحرک گروه‌هایی را به وجود می‌آورد که رابطه بین دولت، جامعه و گروه‌های حاشیه‌ای را از طریق جرایم سازمان‌یافته ترمیم می‌کند. فعالیت گروه‌هایی که به جرایم سازمان‌یافته دست می‌زنند این امکان را برای آنان فراهم می‌سازد که مقادیر زیادی از درآمدهای حاصل از راه نامشروع را مخفی سازند (Mathews, 1989: 162).

پنهان ماندن بخشی از درآمدهای مالی گروه‌هایی که جرایم سازمان‌یافته انجام می‌دهند، عامل اصلی تداوم حیات سیاسی و اقتصادی آنهاست. گروه‌های سازمان‌یافته محور اصلی فعالیت خود را مشارکت با مجموعه‌هایی قرار داده‌اند که در حاشیه هستند و قابلیت لازم را برای نقش‌یابی در حوزه سیاسی، اقتصادی و بوروکراتیک دارند. اقتصاد شبکه‌ای می‌تواند زمینه‌های لازم را برای ادامه حیات گروه‌هایی به وجود آورد که در حاشیه‌اند و انگیزه و ریسک‌پذیری مؤثر برای ارتقای موقعیت اقتصادی خود در محیط پیرامونی دارند.

### ۳. مکتب انتقادی و امنیت پیشگیرانه در موضوعات غیرراهبردی

امنیت پیشگیرانه می‌تواند در حوزه‌های امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی و امنیت راهبردی حاصل شود. هر یک از حوزه‌های یادشده را می‌توان بخشی از سازوکارهای امنیت‌سازی در شرایط گسترش بحران‌های منطقه‌ای دانست. روندهای امنیت‌سازی در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر اندیشه‌های واقع‌گرایی قرار گرفت که واکنشی به رویکردهای ایده‌آلیستی و نهادگرا بود (Gambetta, 2004: 74).

به طور کلی چنین نشانه‌هایی با واقعیت‌های سیاست بین‌الملل هماهنگی نخواهد داشت. نهادگرایی امنیتی بر ضرورت اجرایی‌سازی دموکراسی، تفاهم بین بازیگران تأثیرگذار در نظام بین‌الملل، داوری، تعیین حق سرنوشت ملی و خلع سلاح واحدهای سیاسی تأکید داشت؛ در حالی که واقعیت‌های سیاست بین‌الملل را «قدرت» و «توان تأثیرگذاری استراتژیک» تعیین می‌کرد. امنیت‌سازی رئالیستی نیز با پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی، کارکرد خود را از دست داد (Ward & Dubois, 1972: 42).

اگرچه هم‌اکنون «قدرت» از نقش و اهمیتی ویژه در روابط بین‌الملل برخوردار است، شواهد نشان می‌دهد که چنین رویکردی نیز تحت تأثیر واقعیت‌های ساختاری قرار گرفته است. ساختارگرایان تلاش فراگیری برای بهره‌مندی از قدرت در امنیت بین‌الملل می‌کنند؛ اما آن را برای صلح‌سازی، ثبات و تعادل استراتژیک کافی نمی‌دانند. آنان واقع‌گرایی ساختاری را براساس مفاهیمی مانند «آنا‌رشی» و «خودیاری» بنا کرده‌اند. عبور از آنا‌رشی نیازمند خودیاری است؛ بنابراین صلح‌طلبی، دموکراسی و نهادهای بین‌المللی نمی‌توانند مشکل امنیتی کشورها را حل کنند.

مکتب انتقادی اقدام به نقد واقع‌گرایی کلاسیک و ساختاری کرد. نظریه‌پردازان جدید امنیت بر موضوعات فراگیر و تهدیدهای متنوع تأکید دارند و آن را فراتر از رقابت کشورها می‌دانند. آنان بر این اعتقادند که موضوعاتی مانند گرم شدن کره زمین، فرسایش لایه اوزن و سایر مسائل زیست‌محیطی در زمره تهدیدهای آینده بشریت است و کشورها با «تهدیدهای مشترک» جدیدی روبه‌رو شده‌اند. این امر تأثیر خود را بر رویکرد نظریه‌پردازان امنیت بین‌الملل و همچنین جنبش‌های اجتماعی برجای می‌گذارد.

در این فرایند، «امنیت زیست‌محیطی» ماهیت فراگیر و عام پیدا می‌کند و سایر نشانه‌های منازعه و بی‌ثباتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این ترتیب کشورها از فضای آنا‌رشی خارج می‌شوند

و از طریق همکاری، تنظیم کنوانسیون‌های بین‌المللی و جنبش‌های اجتماعی حمایت از محیط زیست به امنیت‌سازی مبادرت می‌ورزند. واقعیت‌های کنش دولت‌ها برای مقابله با تهدیدهای غیرراهبردی را می‌توان در فضای امنیت در مکتب انتقادی تحلیل کرد (Guzzini, 2006: 68).

اگرچه نوسازی و توسعه صنعتی به عنوان آرمان جامعه غربی برای حداکثرسازی رفاه محسوب می‌شد، این امر عوارض و محدودیت‌های خاص خود را داشته است. تخریب فضای زیست عمومی عامل ظهور همبستگی‌های اجتماعی و بین‌المللی شد. شعار کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم «فقط یک جهان» بود که برنامه محیط زیست ملل متحد را پایه‌گذاری کرد و عنوان کتابی شد که نقش یک بیانیه نیمه رسمی برای آن پیدا کرد. از آن مقطع زمانی به بعد، نیاز جدیدی حس می‌شود که برای بقای انسان‌ها در کره زمین ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید (Barbara & Dubois: 1972: 42).

ضرورت‌های امنیت پیشگیرانه معطوف شرایطی است که زمینه‌های مقابله با تهدیدهای اجتماعی جدیدی فراهم شود که آثار و پیامدهای امنیتی گسترده‌ای برای طیف فراگیری از شهروندان جامعه جهانی خواهد داشت؛ به این ترتیب، موضوع «منافع حیاتی» کشورها تحت تأثیر فضای جدیدی قرار گرفت که مبتنی بر همکاری و مسئولیت مشترک واحدهای سیاسی است. تا این مقطع زمانی، رئالیست‌ها تلاش کردند روابط بین‌الملل را براساس منازعه و ستیزش تعریف کنند؛ در حالی که از دهه ۱۹۷۰ روند جدیدی شکل گرفت که در دوران بعد از جنگ سرد ارتقا پیدا کرده و زمینه لازم را برای بهره‌گیری از مکتب انتقادی برای تحلیل امنیت پیشگیرانه در ارتباط با موضوعاتی مانند محیط زیست، تروریسم، پول‌شویی و نسل‌کشی فراهم آورده است. در عین حال اگر یک رژیم مبتنی بر مسئولیت‌های مشترک بتواند در وضعیت حاضر فقط از معاهدات ناشی شود، انواع گوناگون معاهدات به یک میزان برای این مقصود خوب نیستند. برخی معاهدات، رژیمی مبتنی بر «مسئولیت‌های مشترک» را بنا می‌نهند، در حالی که معاهدات دیگر فقط رژیم‌های مبتنی بر حقوق را تقویت می‌کنند. هر یک از دو رویکرد یادشده را می‌توان زمینه‌ساز نیل به توافق و گذر از فضای تعارضی گذشته دانست. به این ترتیب کنفرانس استکهلم انعکاس نظریات پراکنده درباره تدوین رهیافت‌های جدید امنیت بین‌الملل بوده است.

ضرورت‌های امنیت پیشگیرانه در موضوعات اجتماعی زمینه لازم را برای همبستگی برخی نظریه‌پردازان رئالیست از جمله جورج کنان به وجود آورد. کنان در ضرورت تداوم این امر



گفت: «کنوانسیون وین ۱۹۸۵ برای حفاظت از لایه اوزن را با پروتکل مونترال ۱۹۸۷ درباره موارد نازک‌کننده لایه اوزن مقایسه کنید. توجه داشته باشیم که به اجرا درآمدن پروتکل مونترال برخلاف کنوانسیون وین، زمانی تصویب شد که مشکلات زیست‌محیطی ممکن بود آثار اجتماعی و اقتصادی ضدامنیتی برای کشورها داشته باشد؛ همان‌گونه که روندهای مربوط به امنیت اجتماعی توانست شکل خاصی از قدرت‌سازی را برای مقابله با تهدید در رهیافت رئالیستی اجتناب‌ناپذیر سازد (Ikenberry, 2001: 49).

#### ۴. نهادهای امنیت پیشگیرانه در فضای چندجانبه‌گرایی بین‌المللی

روندهای امنیت پیشگیرانه می‌تواند ماهیت یکجانبه، چندجانبه و فراگیر بین‌المللی داشته باشد. موضوعات مربوط به جرایم سازمان‌یافته مانند تروریسم، بازیگران جنگ‌های نیابتی، شورشگری، تروریسم انتحاری، کشتار جمعی، ستیز قومی و آشوب‌سازی اجتماعی را می‌توان سوژه‌های تهدید امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. طبیعی است که چنین نشانه‌هایی را نمی‌توان از طریق الگوهای مبتنی بر یکجانبه‌گرایی کنترل کرد.

در مقابله با تهدیدهای سازمان‌یافته، نوعی رابطه رسمی یا غیررسمی همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت شکل می‌گیرد. در این فرایند، نشانه‌هایی از نهادهای دفاعی، اتحادهای تهاجمی، پیمان‌های عدم تجاوز، پیمان‌های بی‌طرفی و موافقت‌نامه‌های رایزنی در دستور کار قرار می‌گیرد. شاید بتوان بر این موضوع تأکید کرد که در دوران بحران که جرایم سازمان‌یافته گسترش می‌یابد، اتحادها می‌توانند در راستای مقابله با تهدیدها در قالب امنیت پیشگیرانه یا امنیت پیش‌دستانه ایفای نقش کنند (Walt, 1997: 28).

یکی از این عوامل، نهادینه شدن اتحاد است. برخی اتحادها از همان آغاز شکل‌گیری ویژگی‌های نهادی مهمی دارند و برخی دیگر ممکن است در گذر زمان هر چه نهادینه‌تر شوند که این مسئله نتایج مهمی برای قدرت ماندگاری آنها دارد: نخست، ممکن است اتحادها شامل سازمان‌های بین‌دولتی برای تسهیل همکاری میان اعضایشان باشند یا چنین سازمان‌هایی را به وجود آورند. این سازمان‌ها اغلب شامل یک دیوان‌سالاری رسمی با کارکنان، بودجه و محل مشخص استقرارند. گرچه از قرار معلوم این‌گونه دیوان‌سالاری‌ها به کار اعضای اتحاد می‌آیند، در عین حال اغلب به خودی خود نقش‌آفرینی می‌کنند و دارای استقلال عمل نسبی و نفعی ذاتی در تداوم یافتن اتحاد هستند (Bennett, 1997: 45).

همان گونه که رابرت مک کالا خاطر نشان کرده است، این گونه بازیگران می توانند برای تضمین بقای سازمان دست به رفتارهای گوناگونی بزنند. برای نمونه ممکن است فعالانه در برابر تغییر مقاومت نشان دهند؛ ممکن است بر ضرورت وجود سازمان تأکید کنند؛ ممکن است با ترویج اصلاحاتی در نقش‌ها و مأموریت‌های اتحاد که ضمن جلب حمایت دولت‌های عضو، وظایف اصلی سازمان را به خطر نیندازد، بکوشند تغییر را مدیریت کنند. برخی نهادهای مجمع عمومی سازمان ملل به موازات نهادهایی همانند اینترپل می‌توانند زمینه‌های لازم را برای نقش‌یابی بازیگرانی به وجود آورند که امکان مشارکت همکاری‌جویانه آنان با سایر نهادها برای مقابله با جرایم سازمان‌یافته وجود داشته باشد (Mac Calla, 1996: 29).

در چنین فرایندی، ممکن است اتحادها واجد توانایی‌هایی نهادی باشند که بتوان از آنها برای وظایفی فراتر از آنچه در آغاز مد نظر بوده است، استفاده کرد. چنین رویکردی به مفهوم آن است که نهادهای امنیت بین‌الملل به تدریج در وضعیت بازسازی موقعیت خود در محیط راهبردی قرار می‌گیرند. هر یک از نهادهای امنیتی از قابلیت لازم برای مشارکت با سایر نهادها برای مقابله با تهدیدها به‌ویژه «تهدیدهای امنیتی توسعه‌یابنده» برخوردارند. اتحادها محور اصلی چندجانبه‌گرایی راهبردی هستند (Wallander, 2000: 14).

تحول در نهادها تابعی از موضوعات امنیتی و الگوی کنش کشورها برای مقابله با تهدیدهاست. در سال‌های بعد از جنگ سرد که زمینه برای شکل‌گیری نشانه‌هایی از آشوب به وجود آمد، کشورهایایی که اهداف راهبردی متفاوتی دارند برای مقابله با تهدیدهایی مانند داعش و تروریسم انتحاری جبهه مشترکی ایجاد کردند. شکل‌گیری فضای امنیتی سوریه و عراق نشان می‌دهد که معادله رقابت‌های سیاسی و الگوی کنش بازیگرانی همانند ایران، آمریکا، انگلستان، فرانسه و روسیه با یکدیگر در هر منطقه‌ای متفاوت است.

واقعیت آن است که هر نهادی برای ایفای نقش در محیط امنیتی خاصی ظهور می‌یابد. ادامه فعالیت و نقش سیاسی نهادها نیز براساس چنین نشانه‌هایی معنا پیدا می‌کند. بر این اساس حتی وقتی علت وجودی اولیه یک اتحاد رنگ می‌بازد، ممکن است دولت‌های عضو آن دریابند که قادر خواهند بود از این گونه قابلیت‌ها بهره‌گیرند و زمینه لازم را برای نقش‌یابی در چارچوب اهداف مشترک به وجود آورند. نظریه پردازانی مانند والت بر این موضوع تأکید دارند که در شرایط تهدید مشترک، بازیگران سیاست بین‌الملل زمینه‌های لازم را برای کنش نهادی به منظور تحقق اهداف راهبردی فراگیر به وجود می‌آورند (Walt, 1997: 29).

ضرورت‌های امنیت پیشگیرانه ایجاب می‌کند که نهادهای راهبردی و امنیتی برای مقابله با تهدید، زمینه‌های لازم را برای مشارکت جمعی فراهم کنند. در این فرایند، هر بازیگری که در شرایط تهدید امنیتی قرار گیرد، به راحتی برای برخورد با نگرانی‌های امنیتی به ایفای نقش ائتلافی مبادرت می‌ورزد. نقش‌یابی ایران، آمریکا و روسیه برای مقابله با داعش براساس چنین شرایطی حاصل شده است. طبیعی است که در این فرایند، نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل برای حمایت از صلح جهانی به ایفای نقش همکاری جویانه پردازند.

این گزارش به‌ویژه هنگامی بارز خواهد بود که دولت‌ها در برابر چالش‌هایی مانند تروریسم و تروریسم تکفیری احساس خطر امنیتی کنند. طبیعی است در این شرایط، بازیگران به این دلیل به ائتلاف جمعی برای مقابله با تهدید روی می‌آورند که قابلیت لازم را برای مقابله یکجانبه با تهدیدها ندارند. هرگاه قابلیت‌های ژئوپلیتیکی، راهبردی، ایدئولوژیک یا هویتی بازیگران در شرایط چالش امنیتی فراگیر قرار گیرد، زمینه برای ائتلاف‌سازی‌های جدید به وجود می‌آید. هر یک از این ائتلاف‌سازی‌ها را می‌توان نشانه‌ای از سازوکارهای امنیت پیشگیرانه دانست (Jenkins, 2003: 174).

به طور کلی باید بر این موضوع تأکید کرد که ائتلاف‌سازی برای امنیت پیشگیرانه به مفهوم نگرانی، بیزاری و اراده کنش برای مقابله با تهدید خواهد بود. افزایش نیروهای مستشاری ایران در سوریه را می‌توان نمادی از تلاش امنیتی و راهبردی ایران برای تنظیم سازوکارهای امنیت پیشگیرانه دانست. چنین رویکردی به مفهوم آن است که هزینه‌های حفظ و گسترش قابلیت برای ارتقای توانایی‌های راهبردی برای مقابله با تهدیدها، آشکارا کمتر از هزینه‌های ایجاد توانایی‌های جدیدی در محیط راهبردی خواهد بود.

ضرورت‌های امنیتی ایجاب می‌کند که کشورها از سازوکارهایی بهره گیرند که زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی آنان در محیط امنیتی برای مقابله با تهدیدها وجود داشته باشد. ائتلاف‌سازی بازیگرانی که قالب‌های ادراکی متفاوتی از موضوعات امنیت منطقه‌ای دارند، می‌تواند در زمره روندها و روش‌هایی دانست که شرایط لازم و مؤثر برای تحقق امنیت پیشگیرانه را فراهم می‌سازد. در چنین شرایطی، ضرورت‌های راهبردی ایجاب می‌کند بازیگران در فضای ائتلاف‌سازی ایفای نقش کنند. ممکن است بین بازیگران عضو ائتلاف هماهنگی راهبردی وجود نداشته باشد، اما ضرورت‌های امنیت پیشگیرانه در فضای چندجانبه‌گرایی بین‌المللی ایجاب می‌کند که آنان از سازوکارهای مبتنی بر همکاری متوازن مرحله‌ای بهره ببرند (Leander, 2005: 93).

نتیجه کلی چنین استدلالی آن است که اتحادهایی که از سطوح بالایی از نهادینگی برخوردارند، نتایج مؤثرتری برای مقابله با تهدیدها به دست می‌آورند. به همین دلیل الگوی تعامل ایران و برخی قدرت‌های بزرگ در مقابله با داعش ماهیت مرحله‌ای و گذرا دارد.

طبیعی است چنین نشانه‌هایی به مفهوم ناپایداری ائتلاف امنیتی است و نمی‌تواند در فضای امنیت پیشگیرانه تداوم یابد. تحقق چنین اهدافی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که برخی نهادهای امنیتی به سازوکارهای کنش راهبردی مبادرت کنند. کشورهایی مانند ایران، در روند اثرگذاری امنیتی برای تحقق امنیت پیشگیرانه در مقایسه با روسیه، امریکا و انگلستان مشکلات امنیتی بیشتری را در محیط منطقه‌ای تجربه خواهند کرد و به طور متوسط دیرپاتر خواهند بود. به یقین ممکن است برخی پژوهندگان در پاسخ بگویند که سطح نهادینگی هر اتحاد خود بستگی به سایر عوامل تعیین‌کننده شکل‌گیری و دوام اتحاد دارد (Lebow, 2005: 29).

دولت‌هایی که با تهدیدهای بسیار حادی روبه‌رو باشند، ممکن است تصمیم بگیرند سازمان‌ها و ائتلاف‌هایی با توانایی و قدرت فراگیر تشکیل دهند. چنین رویکردی بخشی از تفکر «مایکل دوایل» است. دوایل بر این موضوع تأکید دارد که کشورهایی با رویکرد مردم‌سالاری قابلیت فراگیرتری برای مقابله با تهدیدها دارند. دوایل همچنین بر ضرورت شکل‌گیری ائتلاف‌های دموکراتیک و لیبرال برای مقابله با تهدیدهای امنیتی تأکید دارد؛ در حالی که نظریه‌پردازانی مانند کنث والتز بر این اعتقادند که این‌گونه نهادهای امنیتی و اتحادها به مجرد تشکیل ممکن است حیات مستقلی پیدا کنند و به تدریج بر رفتار بازیگران تأثیر فراوانی داشته باشند.

چنین روندی به این مفهوم است که نمی‌توان عواقب آنها را صرفاً به تأثیر عوامل دیگر فروکاست؛ در واقع، بین اتحادها از حیث سطح اولیه نهادینگی تفاوت‌های زیادی وجود دارد (Walt, 1997: 27).

از موافقت‌نامه‌هایی که به تشکیل ۲۶۳ اتحاد دفاعی یادشده در پایگاه اطلاعاتی «تمهیدات و مقررات پیمان‌های اتحاد» انجامید، ۷۰ موافقت‌نامه در دل خود شامل یک سازمان اسم و رسم‌دار با نشست‌های منظم زمان‌بندی‌شده یا یک سازمان مستقل با دیوان‌سالاری دائمی بوده‌اند؛ ۲۷ موافقت‌نامه فرماندهی نظامی یکپارچه میان متحدان را مقرر داشته‌اند؛ ۶۳ موافقت‌نامه خواستار تماس رسمی میان ارتش‌های ملی اعضا در زمان صلح شده‌اند یا اعضا را به اجرای نوعی سیاست دفاعی مشترک متعهد کرده‌اند (Wallander, 2000: 16).

واقعیت‌های راهبردی برای تحقق امنیت پیشگیرانه بیانگر آن است که میزان اولیه نهادینگی اتحادها معمولاً در گذر زمان افزایش یافته است که به تبیین احتمالی برای بیشتر بودن عمر اتحادهای جدیدتر اشاره دارد. بررسی‌های انجام‌شده دربارهٔ ائتلاف‌های راهبردی برای امنیت پیشگیرانه نشان می‌دهد که از ۲۶۳ اتحاد دفاعی حدود ۱۵۰ اتحاد (۵۷ درصد) و از اتحادهایی که فرماندهی نظامی یکپارچه را مقرر می‌داشتند، ۲۱ اتحاد (۷۵ درصد) و از اتحادهایی که خواستار تماس‌های نظامی نزدیک بودند، ۴۹ اتحاد (۷۸ درصد) مربوط به سال‌های بعد از جنگ سرد بوده است که نیازمند نشانه‌هایی از نهادگرایی بین‌المللی بوده است (Checkel, 2005: 21). روند دیگری که می‌تواند باعث دوام اتحاد شود جامعه‌پذیری دولت‌های عضو یا به عبارت دقیق‌تر، جامعه‌پذیری نخبگان سیاسی و احتمالاً کل مردم آنهاست. تعاملات اجتماعی صورت‌گرفته در ارتباط با اتحاد می‌تواند موجب پا گرفتن جهان‌نگرش‌های مشابه‌تر و حتی هویت مشترکی شود. بر این اساس، همان‌گونه که والت خاطر نشان کرده است، احتمال دارد اتحاد دوام یابد بدان علت که اعضایش به تدریج خودشان را اجزای لاینفک یک همبود سیاسی بزرگ‌تر بشناسند. دانشمندان از کمبود نظریه‌پردازی و شناخت ضعیف روندهای جامعه‌پذیری در روابط بین‌الملل اظهار تأسف کرده‌اند (Johnston, 2001: 18).

##### ۵. جنبش‌های اجتماعی زیست‌انسانی و امنیت پیشگیرانه

امنیت اجتماعی در حوزه‌های مختلف کنش سیاسی بازیگران قابلیت لازم را برای تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی دارد. هرگاه موضوعاتی مانند زیست‌انسانی در دستور کار گروه‌های امنیت قرار گیرد، نشانه‌هایی از امنیت انتقادی براساس نشانه‌های کنش پیشگیرانه را منعکس می‌سازد. در چنین فرایندی موضوعات مربوط به امنیت اجتماعی با نشانه‌های امنیت زیست‌محیطی ارتباط برقرار می‌کند. موضوعات زیست‌محیطی مانند تروریسم به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر آیندهٔ زیست اجتماعی است و به همین دلیل از سال ۱۹۹۲ به بعد، از زمان کنفرانس ریودوژانیرو، با عنوان «اجلاسیهٔ زمین»، زمینه برای توجه بیشتر به موضوعات زیست‌محیطی فراهم شد (Lebow, 2003: 76).

به همین دلیل موضوعات مربوط به امنیت زیست‌محیطی با ضرورت‌های مقابله با تروریسم و شورشگری پیوند می‌یابد. در چنین شرایطی، هرگونه فعالیت زیست‌محیطی به عنوان بخشی از ضرورت‌های ادارهٔ محیط امنیتی برای صلح‌سازی تلقی خواهد شد. در این فرایند، نهاد‌های

بین‌المللی «نظریهٔ حمایت» را ارائه کردند. نظریهٔ حمایت مربوط به فرایندی است که امنیت جهانی در چارچوب سه مؤلفهٔ «مسئولیت پیشگیری»، «مسئولیت واکنش» و «مسئولیت بازسازی» اهمیت ویژه‌ای در تمام موضوعات امنیتی از جمله امنیت زیست‌محیطی می‌یابد (Reus-Smit, 2004: 92).

در عصر امنیت پیشگیرانه، نهادهای بین‌المللی در حوزه‌های مربوط به مداخلهٔ بشردوستانه و اقدامات پیشگیرانه برای موضوعات زیست‌محیطی بسیج می‌شوند. در چنین شرایطی «اصل عدم مداخله» جای خود را به «مسئولیت حمایت» و همچنین «مسئولیت پیشگیری» می‌دهد. چنین فرایندی نشان می‌دهد که «موضوع امنیتی» در ادبیات راهبردی با تغییراتی همراه شده است. سازوکارهای امنیت زیست‌محیطی آثار خود را در روابط بین‌الملل به جا گذاشته است (Nye, 2004: 48).

«در سال‌های بعد از دغدغه‌های زیست‌محیطی، موضوع توسعهٔ پایدار، امنیت و فقر را می‌توان اصلی‌ترین عواملی دانست که بر امنیت اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در این فرایند کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه کار خود را بر بازاندیشی روندها و رویکردهای امنیت اجتماعی متمرکز کرد. محور اصلی برگزاری چنین کنفرانس‌هایی تأکید بر این موضوع بود که کمبود منابع موجب بی‌ثباتی سیاسی و ستیز در بسیاری از نقاطی خواهد شد که تهیدستان برای زندگی عادی مبارزه خواهند کرد. ترس از منازعه بر سر منابع ناکافی اقتصادی زمینهٔ طرح توسعهٔ پایدار را به وجود آورد. سازمان ملل امنیت پیشگیرانه را در حوزه‌های توسعهٔ پایدار با محوریت کنترل منابع، حفاظت از محیط زیست و کنترل فقر در دستور کار قرار داد» (Chateerjee & Finger, 1994: 22).

به این ترتیب امنیت زیست‌محیطی به معنای رویکرد جدیدی است که همه نظریه‌پردازان را به ضرورت‌های جدیدی در حوزه امنیت بین‌الملل وادار کرد. این امر تحت تأثیر فضای نظری و جنبش‌های اجتماعی قرار داشت که از «استکهلم» تا «ژنووژانپرو» یعنی در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۹۲ تداوم یافته است (Paul, 2005: 81). آخرین کنفرانس امنیت زیست‌محیطی مربوط به سال ۲۰۱۵ است. در این کنفرانس به موضوعات هویتی و مهاجرت به عنوان عوامل تأثیرگذار بر مؤلفه‌های زیست‌محیطی توجه شد.

کنفرانس استکهلم درباره محیط زیست جهانی که نام اصلی آن کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست انسانی است، از ۵ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم برگزار شد. این کنفرانس نیاز به

دید و اصولی مشترک را مورد ملاحظه قرار داد که می‌بایست برای حفظ و تقویت محیط زیست انسانی به ملت‌های جهان کمک کنند. این کنفرانس در همین سال موجب تأسیس برنامه محیط زیست ملل متحد شد. پیگیری موضوعات امنیت جهانی در سازمان ملل و نهادهای اجتماعی وابسته به آن را می‌توان ظهور دغدغه‌های جدیدی در قالب امنیت اجتماعی دانست (Pape, 2005: 63).

جایگاه محیط زیست در امنیت جهانی مانند برطرف‌سازی فقر در امنیت اجتماعی شد. از سال ۱۹۹۲ نیز روندهای دیگری برای تحقق امنیت پیشگیرانه در حوزه‌های توسعه پایدار و موضوعات زیست‌محیطی در دستور کار نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد قرار گرفت. گسترش بحران در سوریه و عراق موضوعات مهاجرت، تغییرات زیست‌محیطی و امنیت پایدار را در قالب روندهای بحران‌زا قرار داده است. چنین روندهایی آثار خود را در محیط جغرافیایی و حوزه‌های مختلف امنیت اجتماعی به جا گذاشته است.

### نتیجه‌گیری

بحران‌های اجتماعی، ضرورت شکل‌گیری امنیت پیشگیرانه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در شرایط امنیت پیشگیرانه نشانه‌هایی از گسترش جنگ‌های نیابتی را می‌توان در حوزه‌های مختلف جغرافیایی مشاهده کرد. جنگ‌های نیابتی عموماً شاخص‌های هویتی دارد. در این فرایند شرایطی وجود دارد که براساس آن دولت‌ها تمایل بیشتری به تأمین دغدغه‌های خود و سایر کشورها برای تأمین منافع مشترک داشته باشند. بحران عراق و بی‌ثباتی افغانستان به حوزه‌های جغرافیایی پیرامون منتقل می‌شود.

روندهای متعارض نیز در امنیت‌زدایی منطقه‌ای و بین‌المللی در حال شکل‌گیری است. همان‌گونه که دانیل بیمن بیان می‌کند، روندهای موجود امنیت منطقه‌ای ماهیت گسترش‌یابنده پیدا کرده است. بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به امنیت پیشگیرانه، کشورها و بازیگران را در وضعیت گذار از غافلگیری قرار می‌دهد. کنترل بحران نیازمند شناخت الگوی تعامل با گروه‌های گریز از مرکزی است که نقش امنیتی تروریستی دارند.

مقابله با تهدیدهای دوران بعد از جنگ سرد براساس نشانه‌هایی از مدیریت بحران و چندجانبه‌گرایی حاصل خواهد شد. بهره‌گیری از کارکرد نهادهای امنیتی زیربنای چندجانبه‌گرایی راهبردی در مقابله با تهدیدها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هرگاه بازیگران

محیط امنیتی در وضعیت بحران گسترش‌یابنده قرار گیرند، زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از همکاری‌های مبتنی بر چندجانبه‌گرایی امنیتی ظهور می‌یابد. اگر این‌گونه همکاری‌ها ماهیت نهادی داشته باشد، طبیعی است که زمینه برای تحقق اهداف بازیگران دولتی به‌گونه مؤثرتری فراهم می‌شود.

نشانه‌های امنیت پیشگیرانه در فضای دیپلماسی اتحاد و همچنین دیپلماسی چندجانبه حاصل می‌شود. دعوت از وزیر امور خارجه ایران برای شرکت در اجلاس آینده سوریه در وین را می‌توان یکی از نشانه‌های دیپلماسی چندجانبه برای کنترل بحران دانست. در شرایط بحران بخش زیادی از ائتلاف‌ها ماهیت تهاجمی دارد. گذار از بحران ایجاب می‌کند که ائتلاف‌ها و نهادهایی ایجاد شود که بر مشارکت و همکاری برای کنترل بحران تأکید داشته باشند.

بسیاری از بحران‌های دوران موجود با نشانه‌هایی از بی‌قاعدگی همراه است؛ بنابراین نمی‌توان از سازوکارهای موازنه قدرت یا موازنه تهدید برای کنترل بحران استفاده کرد. ائتلاف‌سازی بیش از آنکه ماهیت بین‌دولتی داشته باشد، نیازمند همکاری و هماهنگی با بازیگرانی است که می‌توانند از سازوکارها و مؤلفه‌های هویتی برخوردار باشند. هویت را باید زیربنای کنش سیاسی برای مدیریت بحران دانست. در عصر تضادهای هویتی، مهم‌ترین هدف دولت‌ها برای شکل‌گیری امنیت پیشگیرانه را دستیابی به جامعه‌پذیری سیاسی تشکیل می‌دهد. جامعه‌پذیری هنجاری و نهادی می‌تواند زیرساخت‌های همکاری مشترک و متوازن کشورها برای عبور از معمای امنیت در وضعیت بحران‌های تکامل‌یابنده را به وجود آورد. تحقق چنین اهدافی را می‌توان مقدمه‌ای برای شکل‌گیری نهادهای امنیت منطقه‌ای دانست.

در چنین نگرشی امنیت پیشگیرانه از طریق سازوکارهای معطوف اقدامات اعتمادساز، صلح‌بانی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، همکاری‌های امنیتی و دیپلماسی پیشگیرانه حاصل می‌شود. در نهایت باید بر این موضوع تأکید کرد که امنیت پیشگیرانه تابعی از ضرورت‌ها و زیرساخت‌های دیپلماسی پیشگیرانه براساس نشانه‌هایی از نهادگرایی امنیتی مبتنی بر نشانه‌های هویتی است.



## منابع فارسی

- بیابانی، غلامحسین و محسن مختاری (۱۳۸۷)، *اینترپل*، تهران: انتشارات پلیس بین‌الملل ناجا.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات؛ جامعه شبکه‌ای*، ترجمه محمدحسن چاووشیان، ج ۱، تهران: نشر طرح نو.
- گرگ، فرای و جاسینتا اهیگن (۱۳۹۰)، *تصویرهای متعارض از سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات نی.
- هانتینگتون، ساموئل، کنث والتز، جان مرشایمر و رابرت جرویس (۱۳۹۰)، *ناگفته‌های سیاست بین‌الملل*، ترجمه عسگر قهرمانپور، تهران: انتشارات دفتر علم.
- ویلیامز، پل (۱۳۹۰)، *درآمدی بر بررسی‌های امنیتی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر

## منابع لاتین

- Baldwin, D. (2002), "Power and International Relation", in W. Carlsnaes, T. Risse and B. Simmons (Eds), *Handbook of International Relations*, London: Sage.
- Batliwala, S. and Brown, D. L. (eds), (2006), *Transnational Civil Society*, Bloomfield: Kumarian Press.
- Bech, U. (2005), *Power in the Global Age*, Cambridge: Polity Press.
- Bennett, D. S. and Stam, A. C. (2004), *The Behavioral Origins of War*, Ann Arbor, Mich: University of Michigan Press.
- Brooks, S. G. and Wohlforth, W. C. (2000), "Power, Globalization and the End of the Cold War", *International Security*, Vol. 25, No. 3.
- Brown, L., (1995), *Who Will Feed China? Wake upccall for a Small Planet*, New York: Norton.
- Burke, J. (2004), *Al Qaeda the True Story of Radical Islam*, London: I. B. Tauris.
- Chatterjee, Partha and Matthias Finger, (1994), *The Earth Brokers Power*,

- Politics, and World Developme*. Ackerman, j. (2004), "Go-Governance for Accountability: Beyond Exit and Voice", *World Development*, Vol. 32, No. 3.
- Cooper, R. (2005), *Economic Power*, Unpublished Paper, Harward University.
  - Copeland, D. C. (2000), *The Origins of Major War*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
  - Dunne, T. and Schmidt, B. C (2005), "Realism", in J. Baylis and S. Smith (eds), *The Globalization of World Politics*, 3<sup>rd</sup> end, Oxford: Oxford University Press.
  - Elkin (ed), (2006), "Finding the Spaces for Change: A Power Analysis", in R. Eyben, C. Harris and J. Pettit (eds), 'Exploring Power for Change', *IDS Bulletin*, Brighton: Institute of Development Studies, Vol. 37, No. 6.
  - Eyben, R. Harris, C. and Pettit, J. (2006), "Exploring Power for Change", *IDS Bulletin* 37.6, Brighton: IDS.
  - Ferguson, N. (2003), "Think Again: Power", *Foreign Policy*, March/April.
  - Gambetta, D. (2004), "Reason and Terror", *Boston Review*, April/ May.
  - Guzzini, S. (2006), "From (alleged) Unipolarity to the Decline of Multilateralism? A Power- theoretical Critique", in Edward Newman, Ramesh Thakur, and John Tirman, Eds, *Multilateralism under Challenge? Power, International Order and Structural Change*, Tokyo: United Nations University Press.
  - Ikenberry, G. J. (2001), *After Victory*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
  - Jenkins, P (2003), *Images of Terror*, New York: Aldine de Gruyter.
  - kennan, George F. (1970), "To Prevent a World Wasteland: A Proposal", *Foreign Affairs*, No.4, Vol.48.
  - Klare, M.T. and Thomas (eds), *World Security: Challenges for A New Century*, New York: St martin's Press.
  - Leander A (2005), "The Power to Construct International Security: On the Significance of Private Military Companies", *Millennium*, Vol. 33, No. 3.

- Lebow, R, N. (2003), *The Tragic Vision of Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lebow, R, N. (2005), "Power, Persuasion and Justice", *Millennium*, Vol. 33, No. 3.
- Mathews, Jessica Tuchman (1989), "Redefining Security", *Foreign Affairs*, Vol.68, No.2, Spring.
- Myers, Norman (1993), *Ultimate Security: The Environment as the Basis of Political Stability*, New York: Norton.
- Nye, J. S. Jnr, (2004), "The Decline of America's Soft Power: Why Washington Should Worry", *Foreign Affairs*, Vol. 83. No. 3.
- Pape, R. (2005), "Soft Balancing against the United States", *International Security*, Vol. 30, No. 3.
- Paul, T. V. (2005), "Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy", *International Security*, Vol. 30. No. 3.
- Quoted in Hampson, F.O. (1990), "Peace, Security and New Forms of International Governance", in C. Mungall and D. McLaren (eds), *Planet Under Stress*, Toronto: Oxford University Press.
- Renner, M. (2009), "Forging Environmental Alliances", *World Watch*, November/December.
- Reus-Smit, C. (2004), *American Power and World Order*, London: Polity.
- Walt, Stephen (1991), "The Renaissance of Security Studies", *International Studies Quarterly*, No.4, Vol.32.
- Ward, Barbara and Dubois (1972), *Only One Earth*, Harmond worth: Penguin.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی